

تذکر!

تمامی حقوق مادی و معنوی این محصول برای **سایت**
وب درس با آدرس ثبت شده در ستاد ساماندهی :

<https://Webdars.net>

محفوظ است و انتشار این فایل در وب سایت ها و کانال
ها و شبکه های اجتماعی یا فروش این فایل پیگیری
می شود.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخش 1

پیرامون واقعیت و هستی

هستی و چیستی

1

جهان ممکنات

2

جهان علّی و معلولی

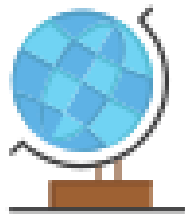
3

کدام تصویر از جهان؟

4

هستی و چیستی

یکی از مباحث اوّلیهٔ فلسفه، درک دو مفهوم "هستی" و "چیستی" (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است. این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان ها هستند و معمولا در کنار هم به کار می روند. برای شناخت این دو مفهوم و نسبت میان آنها، چند قدم برمی داریم تا در قدم آخر، به نتیجهٔ مطلوب برسیم.



قدم نخست

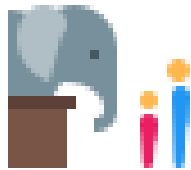
به یاد می آوریم که از همان کودکی وقتی گرسنه و تشنه می شدیم، به سراغ غذا و آب می رفتیم تا نیازمان را برآورده سازیم، وقتی غمگین می شدیم و دلمان می گرفت، در کنار یکی از عزیزانمان پهلو می گرفتیم تا روحمان آرامش یابد و اندوهمان برطرف گردد. آیا می توانید بگویید این رفتار طبیعی بیانگر چه حقیقتی است و کدام اصل فلسفی را در خاطر می آورد؟

آری، بیانگر آن است که می دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آنها استفاده می کنیم و نیازمان را برطرف می سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آب واقعا هست و می توان با دست خود آنها را برداشت و از آنها استفاده نمود.



قدم دوم

پدری کودک خود را به باغ وحش می برد تا او را با حیوانات مختلف آشنا کند. حیوان بزرگ و تنومندی در همان ابتدا توجه کودک را جلب می کند. کودک با دیدن آن حیوان از پدر می پرسد: "این چیست؟" پدر می گوید: "این حیوان بزرگ و تنومند فیل نام دارد و در جنگل های هند و آفریقا زندگی می کند. وزن این حیوان گاهی به ۶۰۰۰ کیلوگرم هم می رسد و به همین خاطر، سنگین ترین حیوان روی خشکی است." پس از عبور از این حیوان، نوبت به حیوان دوم می رسد. کودک سؤال قبلی خود را تکرار می کند و پدر هم توضیحاتی در مورد آن حیوان می دهد و این پرسش و پاسخ ادامه می یابد.





کودک با استفاده از کلمه "این" و "آن" نشان می دهد که به "وجود" حیوانات پی برده است و می داند که آنها موجودند اما از "ماهیت" و "چیستی" آنها آگاه نیست. او می خواهد این حیوانات را بشناسد و از چیستی شان آگاه شود؛ هر چند که این آگاهی کامل نباشد.

پس می توانیم بگوییم:

ا نسان در هر چیزی که مشاهده می کند، دو جنبه می یابد: "موجود بودن" و "چیستی داشتن".

وجود، وجه مشترک موجودات است و ماهیت، وجه اختصاصی آنها.

قدم سوم

فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان "وجود" و "ماهیت" توجه ویژه ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. ابن سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می گوئیم "هستی" و "چیستی" دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آنها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده اند؛ آن گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

ماهیت

وجود

از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می آوریم. اما از نگاه فلسفی آب یک موجود واحد و غیرمرکب ولی با دو جنبه مختلف است و انسان با نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام "آب" و "وجود" نداریم.

آب

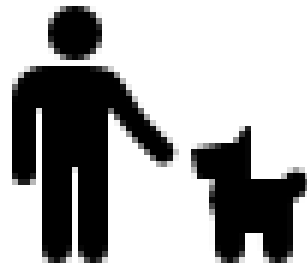
وجود

دو مفهوم مختلف و متفاوت از
یک موجود واحد است.



قدم چهارم

ابن سینا برای این نظر خود که آن را "مغایرت وجود و ماهیت" نامیده است، دلایلی ذکر کرده که در اینجا یکی از آن دلایل را توضیح می دهیم:



او می گوید در دو گزاره "انسان حیوان ناطق است" و "انسان موجود است"، حمل "وجود" بر "انسان" با حمل "حیوان ناطق" بر "انسان" کاملاً متفاوت است.





□ در عبارت "انسان حیوان ناطق است"، "حیوان ناطق" که محمول قضیه است، در تعریف انسان آمده است و در حقیقت "حیوان" و "ناطق" از اجزای تعریفی انسان است و همان چیستی اوست و گویای ذات حقیقت انسان می باشد؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان "حیوان ناطق" نیست. به عبارت دیگر، این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ "انسان" برای "حیوان ناطق" به کار می رود؛ همانطور که از واژه مقلق برای "شکل سه ضلعی" استفاده می شود. "شکل سه ضلعی" همان حقیقت و ذات "مثلث" را نشان می دهد. تفاوت "انسان" و "حیوان ناطق" صرفاً در اجمال و گستردگیشان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و "انسان" همان اجما "حیوان ناطق" می باشد.





❑ چون "حیوان ناطق" همان حقیقت و ذات "انسان" است، حمل "حیوان ناطق" بر "انسان" چیستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما "حیوان ناطق" را بر "انسان" حمل کنید؟

❑ اما رابطه دو مفهوم "وجود" و "انسان" این گونه نیست و در عبارت "انسان موجود است"، مفهوم "وجود" از مفهوم "انسان" جداست و جزء تعریف آن قرار نمی گیرد. بنابراین، میان "انسان" به عنوان یک "چیستی" و "وجود" رابطه ذاتی برقرار نیست؛ به همین سبب، انسان، می تواند موجود باشد و می تواند موجود نباشد.

بنابراین، حمل "وجود" بر هر "چیستی"،
از جمله "انسان"، نیازمند دلیل است.
حال این دلیل ممکن است از طریق
حس و تجربه به دست آید یا از طریق
عقل محض.

گذری تاریخی

فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.

یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به نام "توماس آکوئیناس"، که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و موجب مناقشات فراوانی در آنجا شد. او همچون ابن سینا این نظر را پایه برهان های خود در خداشناسی قرار داد و پایه گذار مکتب فلسفی "تومیسم" در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است.

پایان

از توجه شما کمال تشکر را داریم.